

## زندگینامه میرویس کندهار یا شهزاده پارسى

نویسنده: افسر سویدنى (غلام یا برده میرویس)... لندن - 1724 م

برگردان: دكتور لعل زاد... لندن - 2012 م

### فصل دوم - آمادگی محمد باقر برای جنگ و اشغال کندهار

#### شرح کندهار

محمد باقر تمام وسایل لازم برای بهره برداری از این طرح (تسخیر کندهار) را آماده میسازد. سایر تاتارهای عضو کنفدراسیون او نیز سربازان خود را آماده میسازند. او فقط منتظر شنیدن ارسال توپچی و عده شده توسط مغول اعظم است که در اینصورت میتواند بطور غیرمترقبه داخل ولایت کندهار شده و مرکز آنرا سریع و سیلاب وار تسخیر کند. این ولایت در بین ولایت پارسى زابلستان (که یکجا با ولایت سجستان توسط یونانی های باستان بنام درنگیانا نامیده میشد) و رود اندوس واقع است. همچنان گفته میشود که این ولایت قبلا بنام اراکوزیا نامیده شده است. مرکز آن هم که کندهار نامیده میشود، قبلا یکی از مهمترین و مستحکم ترین شهرهای پارس و بزرگترین شهر ستراتژیک پارسیان در مرزهای سرزمین های مغول اعظم بوده که بطور شایسته بنام کلید مغولان و پارسیان نامیده شده است. گفته میشود که این شهر همان کوفیر باستانی است که توسط ملکه آسوری بنام سیمیرامیس ساخته شده و توسط ستیزیا توسعه داده شده است.

کندهار توسط شاه عباس پادشاه پارسیان در سال 1622 تسخیر میشود. چون شهزاده ای که در آنجا حاکم بوده، میخواهد شاه متذکره را به عوض مغول اعظم بحیث فرمانروای خود ببیند، اما به شرطی که همیشه یکی از شهزادگان خانواده او بحیث وایسری آنجا باشد که پارسیان آنرا بنام والی مینامند: این شهزاده که بعدا جانشین او میشود، پسرش علیمردان خان است. علیمردان خان پس از به تخت نشستن شاه صفی نواسه شاه عباس که سلطنت خود را با خونریزی شروع میکند و با درک دعوت شاه در ضیافت خونین اصفهان که شاید به قیمت جان او تمام شود، شهر را تسلیم مغول اعظم نموده، در بدل

آن بزرگترین مقام در قلمروی مغول را کمائی کرده و به هنگام برگشت، خزانه بزرگی را با خود می‌آورد.

با آنهم شاه صفی این شهر را در سال 1650 با زور تسخیر نموده و شاه جهان مغول اعظم بعدی، پسر خود بنام دارا شاه را با یک ارتش 300 هزار نفری برای تسخیر دوباره کندهار میفرستد. اما پارسیان دفاع نیرومندی از این شهر نموده و او مجبور میشود که بر گردد. پسر دوم مغول اعظم با وجودیکه شهزاده شجاعی است، سال آینده نیز شانس بهتری ندارد. او پس از حملات مکرر و بیهوده مجبور میشود که عقب نشینی نموده و کندهار در دست پارسیان باقی میماند. سرانجام بزرگترین شاهدخت مغول اعظم با رضائیت پدر و یک ارتش 400 هزار نفری برای تسخیر کندهار فرستاده میشود. شاهدخت در مقابل آن شهر فرماندهی را به برادر خویش بنام اورنگزیب سپرده و او به شیوه ای حمله میکند که امیدواری زیادی برای تسلیمی شهر بوجود می‌آید. اما او با در نظر داشت اینکه این افتخار نه نصیب او، بلکه نصیب خواهرش میشود و هم بعلت عدم بروز حسادت برادرانش، حملات خویش را ضعیف ساخته و با فرا رسیدن موسم باران، دلایل کافی برایش فراهم میشود تا عقب نشینی کند.

شاه جهان که فکر میکند به این ارتباط شاید دیوانه شود، از علیمردان خان (که او را منحیث پدر خویش میدانند) تقاضا میکند که چطور میتواند این شهر را تسخیر کند. او چنین جواب میدهد: "من بسیار شک دارم که اعلیحضرت شما بتوانید آن شهر را پس بگیرید، مگر اینکه شخص یاغی و خاین دیگری مثل من پیدا کنید". از اینجا میتوان نتیجه گیری کرد که آن شهر چقدر مهم بوده است. به این علت در تعیین وایسرای این شهر توسط پارسیان همیشه مواظبت بزرگی بعمل آمده تا آنرا به اشخاص ثروتمند، قدرتمند و مورد اعتمادی بسپارند که متولد پارس بوده و بتواند مقدار بیشتری را در پارس ببازد، نسبت به اینکه از مغول اعظم بدست آورد. به این ترتیب اکثریت آنها مجبور بوده اند تا تمام خانواده خود را بحیث گروگان در پارس بگذارند.

پارسیان از نقطه نظر مهارت و شجاعت، برتری زیادی نسبت به هندیان دارند. آنها از ارتش مغول اعظم هراس زیادی نداشته و اکثرا چگونگی بهره برداری از جنگ هندیان را به تمسخر می‌گرفتند. آنها می‌گفتند، وقتی شاه عباس به مقابل آنها میرفت، همیشه عادت داشت که تعداد ارتش خود را به اندازه یک سوم کمتر از ارتش هندیان انتخاب

میکرد. بار دیگری که ایشان را شکست داد، یکی از سوگلی (محبوبه) هایش ارتش او را رهبری میکرد و میدان جنگ با هزاران کشته پوشیده شده است. آنها همچنان این ضرب المثل را تکرار میکردند که (از عملیات فوق) یک سنگ برای کشتن چهل سیاه کافی است، و مقصد آنها هندیانی اند که جلد اکثر شان سیاه اند.

## گزارشی از مردمان بلوچ و اغوان {افغان} و همکاری آنها با محمد باقر در تسخیر کندهار

با وجودیکه پارسیان ترس کمتری از هندیان داشتند، با آنها به علت ترس از مردمان بلوچ و اغوان مجبور بودند یک گاریزون (پادگان) قدرتمند را در شهر کندهار داشته باشند. این دو مردم، به شیوه سکائیان باستان، همیشه در زیر خیمه ها و در کوهها زندگی میکنند. آنها در واقع باید زیر انقیاد مغول اعظم باشند، اما نظر به مشرب وحشی و جنگی ای که دارند، اغلبا از عدم اطاعت کامل ایشان چشم پوشی میگردد. آنها اکثرا در خدمت کسانی قرار میگیرند که برایشان مزد بیشتر پرداخت میکنند. آنها از طریق غارت و تاراج زندگی نموده و هیچگونه ترحمی به کاروانها یا امثال آنها ندارند. آنها از نگاه اصل و نسب مربوط ارمنی های عیسوی یا ترکمن های محدوده قفقاز و بحیره کسپین اند که بواسطه تیمورلنگ (بحیث ناقلین) به اینجا انتقال شده بودند. اما درحال حاضر باور چندان به عیسویت ندارند. با آنها خود را با علامه چلیپای مقدس ولینعمت عیسویت دانسته و از مسلمان ها نفرت دارند. این مردمان غالبا مشکلات بزرگی را برای پارسیان در کندهار ایجاد نموده و تجارت آنها را تباه گردانیده اند. لذا پارسیان مجبور شده اند که با ایشان با ملایمت و مودبانه برخورد کند.

محمد باقر محتاطانه در نظر دارد که چطور میتواند از این مردمان در جهت حمله بر کندهار استفاده کند. لذا تلاش میکند که با آنها رابطه دوستی برقرار کرده و آنها را طرفدار خویش سازد، با وعده اینکه در پهلوی هدایائی که حالا به آنها داده شده، میتوانند مزد خوبی نیز داشته باشند. سرانجام وعده ای مغول اعظم فرا رسیده و محمد باقر با ارتشی متشکل از 70 هزار تاتار از بامیان حرکت میکند، جائیکه این سربازان جمع گردیده و قرارگاه آنها بوده است. وقتی او از کوهها عبور نموده و به نزدیک بنجهیر میرسد، با 14 هزار بلوچ و اغوان فوق الذکر یکجا میشود که بصورت خوبی با نیزه ها، شمشیرها، کمان و پیکان مجهز میباشند.

پارسیان با اطلاع قسمی از این مارش به این فکر میباشند که تمام آمادگی ها طبق معمول، تاخت و تاز به ولایات زابلستان و سجستان میباشد. لذا آنها یکتعداد نیرو را برای پوشش ولایت متذکره میفرستند. چون هیچکس تصور نمیکند که تاتارها قصد حمله بالایی یک شهر مستحکم چون کندهار را داشته باشد. اما با عبور نیروهای محمد باقرخان بدخل مملکت مغول اعظم، پارسیان متوجه خطر میشوند.

ارتش محمد باقر پس از رسیدن توپها، مهمات، تدارکات و سایر ضروریات جنگی و عده شده، با عجله بطرف کندهار شتافته و آن شهر را محاصره میکند، قبل از اینکه گاریزون کندهار بداند چه کسانی دشمن آنها است. شهزاده زیگان- اریپتان نیز بزودی با توپچی (که عمدتاً توسط گاوان هندی کشیده میشدند) و سایر مخازن و تدارکات به قرارگاه میرسد. تمام آمادگیها گرفته میشود تا محاصره شهر با استفاده از گاوان گرفته شود، برخلاف آنچه که در هند توسط اسپها گرفته میشد. آنها نیز به شیوه اسپان مورد پشتیبانی و سواری قرار گرفته و با عین سرعت حرکت میکنند.

پارسیان شهر به مشکل میتوانستند آنچه را که با چشم های خود میدیدند، باور کنند. بخصوص وقتی دیدند که در مقابل آنها فقط تاتارها قرار دارد، چون از آنها تصور و یا توقع دیگری بجز از تاخت و تاز نداشتند. اما با دریافت اینکه استحکامات آنها با توپها مورد حمله قرار میگیرد، بهت زده و آشفته میشوند. با آنها والی ایشان آنها را روحیه داده و اطمینان میدهد که تاتارها قابلیت اداره توپ های بزرگ را نداشته و کوتوال نیز در هر قسمت آمادگی های لازم برای دفاع شهر را میگیرد. آنها تصمیم میگیرند که از دشمن خود شجاعانه استقبال کنند. کوتوال عبارت از نگهبان قلعه است که زیر فرمان خان بوده و بحیث یک قاضی نیز عمل میکند؛ او بطور ثابت گزمه شبانه داشته و میتواند کسانی را دستگیر و مجازات کند. پارسیان بزودی متوجه میشوند که تصورات قبلی آنها بیهوده بوده و میدیدند که دشمنان آنها محاصره را بطور منظم و خوبی مانند ترکها ادامه میدهند. به اینترتیب آنها متوجه میشوند که آرامش دوامدار آنها باعث شده است تا آنها قضاوت درستی از اوضاع نداشته باشند.

محمد باقر شانس بسیار خوبی در این محاصره دارد، چون توپخانه او توسط یکتعداد انگلیسها و هالندی های اداره میشود که آنها را مغول اعظم از بنگال و سورات (پندری

در گجرات} گرفته و در خدمت خویش نگهداشته بود؛ صرفنظر از اینکه آنها فقط ملوانان بودند، اما آموزش های زیادی را در جنگهای کمپنی هند شرقی فرا گرفته، توپهای بزرگ را بخوبی اداره نموده و هر دو وظیفه انجیری و توپچی را اجرا میکردند. اما هندیان استفاده از این انجن های جنگی را به مقایسه پارسیان و تاتارها بسیار کم میدانستند. این خارجیها شهر را با این توپها چنان با تندی می کوبیدند و وظیفه خود را با چنان شجاعتی انجام میدادند که توسط جنرال نه تنها پرداخت خوبی میشدند، بلکه همچنان با مشروب دوست داشتنی هندی بنام "پنچ" یا منگنه با وفرت کامل میزبانی میشدند. این مشروب مانند برندی بوده و بطور محتاطانه در ظروف گلی نگهداری میشود. این مشروب همچنان میتواند برای مست نمودن فیل ها استفاده شود، اما باید قویتر باشد. بلوچها و اغوان ها توپچی را می پوشانیدند؛ لذا وقتی زدو خوردی شروع میشد، تاتارها نیاز اندکی میدیدند تا کمک رسانی کنند و این باعث میشد که پارسیان جسارت یورش و حمله سریع را نداشته باشند.

### تلاش پارسیان، شکست و تسلیمی شهر، متارکه و پیمان با شاه پارس

محاصره نمیتواند با سرعت لازم صورت گیرد، لذا پارسیان زمان کافی داشتند تا برای آزادی خود تلاش کنند. با وجودیکه تاتارها کارها را در مدت شش هفته انجام میدهند، همه چیز آماده بود تا شکافی بمیان آید، اما آنها نمیتوانند در این مدت کاری انجام دهند. محمد باقر معلوماتی در اختیار داشت که امداد پارسیان در حال تقرب است؛ لذا او یک شورای جنگی تشکیل میدهد تا در باره تدابیر لازم برای چنین حالات مشوره کند. بعضی ها نظر میدهند که آنها خندق کنده و منتظر تقرب پارسیان باشند؛ کسانی که توانائی جمعآوری نیروهای زیاد در یک زمان کوتاه را نداشته و توقع داشتند که میتوانند آنها را در جنگ شهر به عقب رانند. اما نظر محمد باقر کاملاً چیز دیگری بوده و میگوید که بهتر است همین حالا به ملاقات دشمن رفت و در عین زمان شهر را توسط یکتعداد نیروها در محاصره نگه داشت. این نظر توسط رئیس توپخانه و جنرال های بلوچ و اغوان مورد تائید قرار میگیرد. متعقبا فیصله میشود که 20 هزار مرد به کوبیدن پیهم شهر ادامه داده و باقیمانده قوتها بطور مخفیانه و شب هنگام، بدون اینکه گاریزون واقف شود، به مقابل ارتش پارسیان برود که به مقصد آزادی شهر فرستاده شده است.

شهزاده زیگان- اریپتان در پهلوی نیروهای عادی خود بتعداد 2 هزار بلوچ زیر فرمان خود داشته و در جلو قرار میگیرد. بدنه ارتش توسط خود محمد باقر فرماندهی شده و عقب آن توسط جنرالهای تاتاری اداره میشود که مورد اعتماد میباشند. قرارگاه پارسیان در جوار تربکان قرار دارد که چند لیگ از کندهار فاصله دارد. لذا محمد باقر زیاد عجله دارد که با تعداد زیاد بالای آنها حمله نموده و اگر ممکن باشد، آنها را بدون آگاهی غافلگیر سازد. پارسیان نیز چنین توقعی ندارند. با وجودیکه آنها پاسبانان خود را داشتند، اما با دریافت دشمن در بالای خود، قبل از رسیدن به کندهار، فوق العاده بیروحیه میشوند. جنگ آغاز گردیده و هر دو جانب برای مدتی با سرسختی مقاومت میکنند. سرانجام محمد باقر به کمک توپخانه خویش پیروز گردیده، پارسیان فراری را برای مدت دو روز دنبال نموده و تعداد زیاد آنها را به قتل میرساند. در میدان نبرد 9 هزار جسد باقی مانده و تمام قرارگاه پارسیان و ذخایر آن به غنیمت گرفته میشود.

سهم بزرگ سربازان اجیر در این پیروزی جنگیدن در خطوط اول بوده است؛ اما وقتی پارسیان نظم خود را از دست میدهند، تاتارها بزرگترین شرارت را به راه انداخته و اجازه مییابند که قرارگاه را غارت کنند. ارتش پس از استراحت یک روزه بسرعت و با پیروزی به دروازه های شهر بر میگردد.

محمد باقر سر خان زابلستان را که در جنگ کشته شده، با چندین کیسه پر از گوش های قطع شده پارسیان مقتول به داخل شهر میفرستد، با تهدید اینکه اگر آنها به زودی تسلیم نشوند، به عین سرنوشت دچار خواهند شد. این موضوع باعث کوچک ترین آشفتگی در بین محاصره شدگان نمیشود؛ چون تخریب زیادی در استحکامات شهر بوجود نیامده و ذخیره کافی تدارکات و مهمات وجود دارد. لذا آنها تصمیم می گیرند که شجاعانه از شهر دفاع نمایند تا امداد بعدی برایشان برسد.

اما محمد باقر بدون معطلی قاصدی به نزد مغول اعظم و خان بلخ فرستاده و پیروزی خود را اعلام میدارد. این قاصدان سریع که توسط پارسیان بنام شتر- باد و توسط ترکها بنام جیل- دویست یاد میشود، سریعتر از اسبها حرکت میکنند. در عین زمان محاصره با پشتکار زیاد دوام مییابد تا اینکه یک قسمت بزرگ دیوار شهر و استحکامات آن تخریب شده و چیزی نمیماند بجز از اینکه حمله عمومی شروع شود. گاریزون که توسط فرمانده شهر به هیجان آمده، در اول مصمم است تا در برابر حمله

مقاومت کند؛ اما بعدا با در نظر داشت سرنوشت خویش و از اینکه شهر بسیار ضعیف و تخریب شده، تدارکات و مهمات کم گردیده و امدادی هم در راه نیست؛ سرانجام فیصله میکنند که باید به توافق برسند. آنها متعاقبا افسری را جهت آگاهی با محاصره کنندگان و تمایل خویش میفرستند؛ محمد باقر از این پیشنهاد آنها بسیار خوشحال میگردد؛ اما میگوید تا وقتی موافقه نخواهد کرد که کوتوال (که مصمم به دفاع قلعه است) تسلیم نشود.

لذا موافقه میشود که گاریزون پارسیان با در نظر داشت تمام افتخارات که جنگ در چنین شرایطی اجازه میدهد، میتواند با چمدان های خود از شهر خارج شده و تا چندین میل توسط تاتار ها بدرقه شوند؛ اما توپهای بزرگ و ذخایر جنگی آنها در شهر باقی بماند. تاتارها در واقع میخواستند پارسیان را بخاطر دفاع سرسختانه ایشان مورد غارت قرار دهند، اما این کار توسط محمد باقر جلوگیری میشود. چون او نه تنها میخواهد حرف و وعده خود را نگهدارد، بلکه دلیل محرم دیگری نیز دارد. یعنی او نه میخواهد بطور کامل شاه پارس را برنجانند، بلکه میخواهد با او نوعی از شرایط اتحاد فراهم کند. زیرا او میداند که ممکن است مغول اعظم نتواند وعده های خویش را نگهدارد، یا در وقت دیگری مایل باشد که شهر را خودش داشته باشد و یا بخواد محمد باقر را در مالکیت آنجا مزاحمت کند.

به مجردیکه شهر اشغال میشود، محمد باقر به ترمیم دیوارها و استحکامات شهر پرداخته، همه چیز را به نظم آورده و یکتعداد نیروهای خارجی را با خود نگه میدارد که در صورت پرداخت مزد با او میباشند. تاتارهای خود را در ربع های اطراف آنجا مستقر میسازد، جاهائیکه بهتر از آنچه که در مملکت خود داشتند. در پهلوئی آن اتحاد خود را با خان بلخ و سایر کسانیکه به او کمک کرده، تجدید نموده و برای مغول اعظم نمایندگی کاملی را فرستاده و از تابعیت خود برای او اطمینان میدهد.

پیروزی محمد باقر چنان وحشتی در بین پارسیان بوجود میآورد که دیگر هیچگونه کوششی برای جنگ با این دشمن پیروزمند را نمیکنند. اما تمایل نشان میدهند که موافقت نامه با او داشته و ولایات دیگر خویش را از آزار و اذیت او در آینده در امان داشته باشند. محمد باقر از این پیشنهاد فوق العاده خوشحال شده و مایل است زمان بدست آورد تا موقعیت خود را مستحکم سازد. لذا توافق نامه با شاه پارس امضا میشود

که کندهار را با تمام حقوق، عنوان و دعاوی که پارسیان بالای آن داشتند، به محمد باقر واگذار میکند؛ و او از جانب خود مکلف است وعده کند که هیچگونه آزاری بالای سایر ولایات پارسیان نرسانده و هم مانع حمله مغول اعظم بالای پارس از آنجانب گردد.

پیشکش های دیگری نیز از جانب پارس صورت میگیرد، یعنی هدایای بزرگ و دادن حق اشتغال به او و اطفالش در سلطنت پارسیان، در صورتیکه او اتحاد تعرضی و تدافعی با شاه امضا کند. اما محمد باقر فکر میکند، بسیار زود است که چنین تغییرات بزرگی در شرایط او بوجود آید، لذا به شرایط قبلی اکتفا میکند. به اینترتیب پارسیان آن ولایت و شهر مستحکم را کاملاً از دست میدهند، درحالیکه از طرف دیگر محمد باقر با داشتن آن، صاحب چنان اعتبار و امتیاز میگردد که مغول اعظم و شاه پارس مجبور میشوند با او چابلوسی کنند. با آنهام این موضوع بعداً کشف میشود (و میرویس هم در اعلامیه خود میگوید) که شاه بطور محرمانه محمد باقر را زیر نظر داشته و تلاش نموده که زندگی او را بگیرد.